

بررسی سیاست صنعتی ژاپن

دکتر محمد نقی شهیدی

از گذشت بیش از يك قرن اصول آن همچنان حفظ شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

از آنجا که تقبل اجرای پروژه‌های صنعتی که در آن زمان لازم به نظر می‌رسید امکان داشت موجب برخورد موضعی با صنعت شود، بنحوی که مانع از دست‌یابی دولت به اهداف صنعتی خویش گردد، لذا دولت سعی نمود در ازاء واگذاری اجراء عمده پروژه‌های صنعتی به بخش خصوصی و تعاونی نقش سیاست‌گذاری و هدایت صنعتی کشور را البته به کمک سایر بخشهای دست‌اندر کار بخود اختصاص دهد.

دولت بدین ترتیب بعنوان هادی و سیاست‌گذار صنعت از يك طرف بصورت وسیله‌ای درآمد که بتواند نه تنها مانع از هرگونه هرج و مرج و هدر رفتن امکانات بالقوه صنعتی باشد و از پراکندگی قسارچی شکل صنعتی جلوگیری کند، بلکه با توسل به سیاست‌های خود قادر باشد تا علاوه بر هماهنگی و ارتباط منطقی واحدهای تولیدی به بهترین وجه ممکن از عوامل تولید موجود در جهت اهداف صنعتی کشور بهره‌جوید. این مساله را شاید بتوان بعنوان یکی از نکات برجسته و رمز موفقیت سیاست صنعتی ژاپن در عصر مئی‌جی دانست که اکثر کشورهای در حال

ژاپن در يك قرن گذشته یکی از کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شد. در حالی که اکنون پس از گذشت يك قرن نه تنها ژاپن بعنوان یکی از کشورهای صنعتی پیشرفته مطرح است بلکه این کشور به چنان پیشرفت تکنولوژی دست یافته که گوی رقابت را از دست سایر کشورهای صنعتی نیز ربوده است. مساله ای که تحلیل آن ممکن است در سه‌امای مفیدی برای صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه در بر داشته باشد این است که چگونه ژاپن توانسته است این مسیر را درنوردد؟ و با چه ابزارها و سیاستهایی توانسته است بدینجا برسد؟ سیاست صنعتی عبارت از نحوه هدایت و بکارگیری امکانات و عوامل تولید موجود با توجه به محدودیتها جهت رسیدن به اهداف از قبل تعیین شده صنعتی است.

می‌جی‌ها در ۱۸۶۸ پس از روی کار آمدن و تدوین سیاستهای توسعه اقتصادی، جهت باز سازی ساختار صنعتی خود برای دست‌یابی به يك توان تولیدی مطلوب نسبتاً " مستقل و تامین نیازهای اساسی جامعه از منابع داخلی، به تدوین سیاستهای صنعتی خاص ژاپن مبادرت نمودند که در حال حاضر نیز پس

توسعه عملاً" از توجه به آن غافل شده‌اند. دولتی می‌تواند بنحو احسن از عهده سیاست‌گذاری و هدایت صنعتی برآید که نظام اقتصادی مبتنی بر نظام سیاست‌گذاری و نه مبتنی بر تصمیمات موردی باشد تا بتواند با هماهنگی سیاست‌های اقتصادی و صنعتی امکانات لازم را در جهات مورد نظر سوق دهد. کاری که اکثر کشورهای در حال توسعه قادر به انجام دادن آن نبودند و نیستند.

مزیت استفاده از نظام هماهنگ سیاست‌گذاری در امر صنعت و یا اقتصاد برای دولت بر نظام تصمیم‌گیری‌های موردی یا مجرد در این است که دولت در این روش با توسل به حربه‌های تشویقی و تحدیدی سعی می‌کند تا عوامل را در جهت خواسته‌های خود هدایت نماید و در ضمن از مواجه شدن با مخالفت‌های مستقیم عوامل (گروه‌های ذینفع) اقتصادی و صنعتی بدور باشد تا کمتر متوسل به راه‌های غیرقانونی شوند. زیرا اگر یک واحد تولیدی تصمیم به تولید کالایی بگیرد که رسماً منع شده، ولی منافع صاحب آن در تولید آن کالای باشد بالطبع تولیدکننده یا به مخالفت برمی‌خیزد و یا متوسل به راه‌های غیرقانونی خواهد شد تا با تولید کالای مورد نظر به منافع مورد انتظار برسد. ولی اگر بانوید منافع بهتر بسوئی هدایت شود که منافع دولت نیز در آن جهت باشد، هم از برانگیختن مخالفتها احتراز می‌شود و هم امکانات در سوئی قرار می‌گیرند که مورد نیاز مملکت است در مواردی که سیاست‌گذار اجرای بعضی پروژه‌ها را تحدید می‌نمایند نیز همینطور است.

ضرورت سیاست‌های صنعتی بلند مدت برای رسیدن به بعضی اهداف بلند مدت، ایجاب می‌کند که تغییر دولتها موجب تغییر این دسته از سیاستها نگردد. لذا مئی‌جی‌ها چاره را در آن دیدند که این دسته از سیاستها را ملی تلقی نمایند بنحوی که این سیاستها تا حصول نتایج قطعی ادامه یابد و همچنان تعدادی از آنها دارای اعتبار خاصی می‌باشند که عبارتند از:

- ۱- اولویت به صنایع سنگین و کلیدی
- ۲- هماهنگی دولت، سیستم مالی، واحد تولیدی،

مردم

۲- ترکیب معقول تکنولوژی مدرن و سنتی (تحول تکنولوژی سنتی همگام با پیشرفت فن) سایر سیاست‌های صنعتی متخذه را می‌توان بر دو دسته تقسیم نمود:

۱- سیاست‌های صنعتی خاص قبل از جنگ دوم جهانی ۱۹۴۵ جهت تقویت توان فنی و تولیدی کشور که اهم آنها عبارتند از:

الف - پذیرش تکنولوژی خارجی

ب - سیاست دریافت، نظارت، آموزش، کپی کردن، تحول ساخت

ج - حمایت از صنایع داخلی (گسترش این فرهنگ که ژاپنی کالای ژاپنی را مصرف نماید)

۲- سیاست‌های صنعتی خاص پس از جنگ دوم جهانی ۱۹۴۵ جهت ورود به بازارهای جهانی و مقابله با رقبا که مهمترین آنها عبارتند از:

الف - تقویت مدیریت

ب - تسریع سرمایه‌گذاری فزاینده

ج - کاهش هزینه‌های تولید

حال به بررسی اهم مسائل در این مورد می‌پردازیم:

بررسی اصول و اثرات سیاست‌های متخذه:

الف - سیاست‌های صنعتی بلندمدت: اتخاذ سیاست‌های صنعتی بلندمدت از جمله موارد نادری است که به آن توجه اساسی شده است. اصولاً دولتها به محض روی کار آمدن بر اساس نگرش خویش دست به یکسری اصلاحاتی در زمینه‌های اقتصادی و صنعتی می‌زنند. از جمله این اصلاحات تجدید نظر در سیاست‌های اقتصادی و صنعتی است. با تغییر سیاست‌های اقتصادی و صنعتی در بسیاری از موارد اهداف یا قسمتی از اهداف دولت قبلی اصلاً کنار گذاشته می‌شود و کلیه امکانات و عواملی که جهت رسیدن به آنها فراهم آمده بود با تغییر دولت عاقل می‌مانند و بدون کمترین نتیجه‌ای از بین می‌روند. در حالی که چه بسا رسیدن به بعضی از آن اهداف می‌توانست در حیات اقتصادی و صنعتی آن کشور منشاء اثر باشد. لذا با تغییر دولت کشور دچار یک چنین ضایعات جبران

ناپذیر می‌گردد.

برای پرهیز از چنین اسراف و تبذیر عظیم امکانات و عوامل تولید و تسریع در رسیدن به اهداف صنعتی خویش چاره رادراین اندیشیدند که بعضی از اهداف صنعتی که دولت اتخاذ می‌نماید اگر در سرنوشت و حیات صنعتی ژاپن می‌تواند موثر باشد ملی تلقی شود بنحوی که باتغییر دولتها این دسته از اهداف و سیاستها تغییر نیافته و تارسیدن به نتایج قطعی همچنان تعقیب شوند. این مساله باعث شد تا از چندباره کاری دائمی احتراز شود و یکی از رموز آهنگرشد سریع صنعتی ژاپن در همین جاست. ذیلا" به بررسی سه تا از عمده ترین سیاستهایی که در این عصر ملی تلقی شدند و همچنان تداوم دارند، می‌پردازیم:

۱- اولویت دادن به صنایع سنگین و کلیدی: صنایع ژاپن در زمان روی کار آمدن منی‌جی‌ها منحصر بود به صنایع سنتی که بیشتر به تولید کالاهای مصرفی اشتغال داشتند. در عین حال صنایع قدرت پاسخ گوئی به نیازهای جمعیت زیاد ژاپن را که با سرعت افزایش می‌یافت نداشت. از طرفی ژاپن برای تامین کلیه نیازهای مصرفی و واسطه‌ای خویش به خارج وابسته بود که آنهم می‌بایست از طریق شرکتهای حمل و نقل دریائی تامین شود. لذا رهائی از سلطه شرکتهای حمل و نقل دریائی خارجی برای ژاپن بعنوان یک ضرورت مطرح بود. مساله مهمتر در آن عصر عبارت بود از رسیدن به چنان صنعتی که علاوه بر توان تامین نیازهای داخلی و رهائی از سلطه بیگانگان قدرت چنان صادراتی را داشته باشد که واردات سنگین خود را از آن طریق تامین نمایند. در نتیجه منی‌جی‌ها چاره رادراین دیدند که رو بسوی گسترش صنایع سنگین و کلیدی بیاورند، تا هم بنای صنعتی مستحکمی را پی‌بریزند و هم امکان مقابله با بیگانگان را پیدا کنند و هم نیازهای اساسی خود را بدست خود برطرف نمایند.

بدین ترتیب بقول "گریستین سوتر" بمرور ما شاهد نضج گیری سه شاخه اصلی صنعت ژاپن می‌گردیم:

الف - همانگونه که قبلا" بیان گردید ساختن کشتی و تشکیل ناوگان جنگی یکی از نگرانیهای اصلی منی‌جی‌ها بود و در نتیجه اولویت اولیه را به این شاخه از صنعت دادند، بنحوی که در حدود سالهای ۱۹۵۰ قویترین کارخانجات کشتی سازی جهان متعلق به ژاپن بود و در سالهای ۱۹۷۰ این کشور ۴۸/۲ درصد کشتی‌های جهان را تولید می‌کرد که تا ۵۲/۱ درصد افزایش یافت.

ب - اولویت بعدی به صنایع اتومبیل سازی در ژاپن بعنوان موتور حرکت صنعت این کشور تعلق گرفت. زیرا اتومبیل سازی مجموعه‌ای از صنایع را در ژاپن مطرح نمود که محرک عمده‌ای برای صنایع دیگری نیز شد.

ج - اولویت بعدی به صنایع پتروشیمی خصوصا" تولید اتیلن بعنوان يك صنعت مادر تعلق گرفت بدنبال آن صنایع فولاد سازی ۰۰۰ بمرور مطرح و یکی پس از دیگری پا گرفتند. این سه شاخه پایه گذار اصلی نرخ رشد سریع ژاپن شدند که بعدها صنعت این کشور بر آنها استوار گشت. بنحوی که در حال حاضر اتکا بر صنایع سنگین و مادر خود بعنوان یکی از وجوه امتیاز صنعت ژاپن نسبت به صنعت سایر کشورهای اروپای غربی به شمار می‌آید.

۲- سیاست ایجاد هماهنگی بین دولت، سیستم مالی، واحدهای تولیدی و مردم:

بر اساس فرهنگ خاص کشور خود، اعتلاء سریع و صحیح صنعت ژاپن رادر آزادی افسار گسیخته سرمایه داران خصوصا" مالکین صنعتی چون غرب نمی‌دانستند زیرا به نظر آنها آزادی بی‌قید و شرط چه بسا موجب از بین رفتن امکانات تولید بلحاظ مساله رقابت بشود که در آن زمان ژاپن توان تحمل هدر رفتن اینگونه امکانات را نداشت و در نتیجه دولتمردان در اندیشه تدوین سیاستی بودند که باتوسل بدان کلیه گروههای دست اندرکار را حول صنعت چون یک پیکرو واحد درآورند. همانگونه که قبلا" در قسمت اول توضیح داده شده است ابتدا دولت با خصوصی کردن آموزش درمان، بازنشستگی و عدم تقبل هزینه‌های مکن از یک طرف مردم را جهت تامین هزینه‌های سنگین این

نیازهای اساسی اولیه و ادار به کار بیشتر نمود که در نتیجه دستمزد در سطح پائین حفظ شد و از طرف دیگر مردم را و ادار به پس انداز اجباری نمود تا فرضاً برای تهیه مسکن، می‌بایست مدت‌ها پس انداز کرد تا بتوان سرپناهی خرید. بدین ترتیب دولت نظام سیستم مالی را با پس انداز اجباری مردم تقویت نمود تا عمده هزینه‌های سرمایه‌گذاری تولیدی از امکانات مالی مردم تامین شود.

بدنبال بسیج و تقویت نظام مالی، دولت از این نظام بعنوان یکی از ابزارهای حمایتی و اجرائی سیاستهای صنعتی خویش کمک گرفت. بدین ترتیب صنایعی که در اولویت بیشتر قرار داشتند، اعتبارات بیشتری در اختیارشان قرار می‌گرفت خصوصاً آنکه دولت از دو طریق سرمایه‌گذاری را تشویق می‌کرد: ۱- از طریق و ادار نمودن نظام مالی به موافقت با پرداخت وامهای عظیم به متقاضیان. ۲- از طریق عقد قراردادهای تضمین خرید با تولید کنندگان در مقابل برای آنکه این همکاری بین مردم و نظام مالی، واحدهای تولید و دولت ظاهری و بخاطر منافع موردی نباشد دولت در صدد ایجاد یک وجه اشتراک عمیق و بنیادی بین این گروهها برآمد. بدین منظور پس از بسیج دستگاههای اداری جهت بررسی دقیق و عمیق نیازهای جامعه و تدوین خط مشی های لازم صنعتی، کلیه واحدهای تولیدی، مردم سازمانها مالی را از طریق اتحادیه‌ها به همکاری در این بررسی دعوت نمود.

پس از تدوین سیاستهای اجرائی، دولت خود را بصورت کارفرما و سرمایه‌گذاران را بصورت مجری و نظام مالی را بعنوان ابزار اجرائی مطرح کرد تا بهتر بتواند به اهداف خود برسد. بعنوان مثال زمانی که دولت مواجه با سلطه روزافزون شرکتهای حمل و نقل دریائی خارجی بر واردات و صادرات شد سرمایه‌گذاران را تشویق به سرمایه‌گذاری در زمینه تولید کشتیهای غول پیکر با ظرفیت بالا نمود و از طریق نظام مالی نیازهای مالی تولید کنندگان را تامین کرد. بنحوی که پس از ۱۵ سال کلیه رقبا بین‌المللی خویش را که تکنولوژی ساخت را از آنها دریافت نموده بودند پشت

سرگذارند.

بدین ترتیب دولت تعیین می‌کرد که چه زمینهای دارای اولویت هستند و نیاز به چه نوع تکنولوژی می‌باشد و با راهنماییها و حمایت های خود صنایع را و ادار به سرمایه‌گذاری در آن زمینه‌ها می‌نمود و بر این اساس امکانات را در جهت های لازم سوق می‌داد. این هماهنگی ها از طریق نهشتهائی که دائماً بین مسئولان دولتی منطقه‌ای و محلی و اتحادیه‌های صنفی و سرمایه‌داران تشکیل می‌شد صورت می‌گرفت و توسط نظام بانکی کنترل می‌شد. بدین لحاظ سرمایه‌گذاران داخلی بجای رقابت تخریبی با یکدیگر به هماهنگی و همکاری پرداخته معطوف به رقابت با تولید کنندگان خارجی گردیدند که نظیر آنها شاید در هیچ کشوری نتوان یافت. زیرا نباید از نظر دور داشت که رقابت داخلی فقط به کیفیت تولیدات و هزینه‌تولید و نه قیمت فروش محدود می‌شد.

۳- ترکیب مناسب تکنولوژی مدرن و سنتی:

همانگونه که در ابتدا مطرح شد زمان بقدرت رسیدن مثنی‌جی با تولیدات ژاپن منحصر به تولید صنایع دستی بود، ورود و پی‌گرفتن تکنولوژی مدرن خطری از بین بردن تولیدات سنتی و بیکاری قشرهای عظیمی از کارگران ژاپنی را می‌توانست در بر داشته باشد که با سرمایه‌های اندک خویش سهم بسزائی در اقتصاد ژاپن داشتند.

مثنی‌جی‌ها چاره را در این دیدند که ورود و پی‌گرفتن و گسترش تکنولوژی نو را مشروط به پیوند اینگونه صنایع با صنایع سنتی نمایند، بنحوی که با پیشرفت تکنولوژی خویش تکنولوژی واحدهای تولیدی سنتی وابسته به خود را متحول نمایند. بر این اساس ایجاد صنایع نوسنویط به همکاری با صنایع سنتی شد، یعنی صنایع جدید بزرگ طبق سیاست دولت مجبور بودند درصدی از مواد یا قطعات مورد نیاز خود را از صنایع سنتی تهیه نمایند. بدین منظور هر یک از واحدهای صنایع جدید، تعدادی از واحدهای کوچک و سنتی را بدور خود جمع کرد و بصورت تنها خریدار تولیدات این واحدهای کوچک در آمد و در عمل چون هر یک از واحدهای جدید بعنوان خریدار منحصر بفرد کالاهای

باتکنولوژی خویش نیاز به تکنولوژی بهتری داشت. در نتیجه تکنولوژی تولیدکنندگان سنتی پایه پای تکنولوژی واحدهای نو مربوط متحول می شد. بدین ترتیب نه تنها شکاف تکنولوژیکی بین این دو قشر تولیدکننده گسترش نیافت، بلکه سیرکاهنده نیز بخود گرفت. ولی با حفظ همان رابطه قبلی (بحث چگونگی دریافت و تحول تکنولوژی رابه بعد موصول می کنیم) بسیاری از این واحدهای تولیدی سنتی تحول یافته بمرور گردهم آمدند. و واحدهای مدرن آتسی را تشکیل دادند.

این ترکیب، اگرچه عمده فشارهای تولیدی را از واحدهای جدید به واحدهای کوچک سنتی منتقل می نمود، ولی حداقل موجب مرگ آنها نیز چون در سایر کشورها، خصوصا " در کشورهای درحال توسعه نشد. جدول زیر بیانگر این مطلب است:

تعدادی از این واحدهای کوچک درمی آمد، لذا تنها تعیین کننده قیمت تولیدات آنها واحدهای تولیدی نوی بودند که بدان وابسته بودند. این مساله موجب شد که واحدهای تولیدی سنتی کلا " توانائی مسانور قیمت را از دست بدهند، و این توانائی رابه واحدهای خوداگذارند که آنها باتوجه به نوسانات اقتصادی داخلی و جهانی و شرایط رقابت، بهنگام بحران و رقابت شدید فشار بر قیمت تولیدات آنها آورده و بهنگام گشایش و رونق، جهت تشویق تولیدکنندگان سنتی قیمت تولیداتشان را افزایش دهند. بمرور واحدهای سنتی بصورت بازوهای پشتیبانی و تحمل فشار برای واحدهای نو درآمدند. نکته جالب توجه آنکه باتحول تکنولوژی در واحد جدید (مادریا محور) این واحد مجبور به تحول و ارتقاء، تکنولوژی واحدهای جنبی سنتی خود می شد، زیرا یانوع قطعات و مواد مورد درخواستش تغییر می کردند و یا جهت هماهنگی

مقایسه صنایع جدید بزرگ و کوچک تولیدی ۱۹۷۶

درصد از کل واحدهای تولیدی	درصد نیروی انسانی بکار رفته	نسبت تولید	اندازه واحد تولیدی بر حسب تعداد نیروی انسانی
۹۵/۷	۴۹/۶	۲۳/۶	۲۰-۲۹۹
۴/۲	۵۰/۴	۶۶/۴	۳۰۰ به بالا
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

منبع: سرشماری واحدهای صنعتی، سرویس تحقیقات و آمار وزارت تجارت بین المللی ژان ۱۹۷۶

پیوند تکنولوژی مدرن و سنتی، نه تنها مانع از مرگ تولیدات سنتی گشت، بلکه از طرفی وسیله‌ای شد برای تحول و شکوفائی تکنولوژی سنتی که اینک نقش مهمی در صنعت ژاپن دارد، از طرف دیگر به صورت عاملی در آمد برای رشد سریع تکنولوژی جدید بدین ترتیب تکنولوژی جدید از درگیری جهت تولید بعضی قطعات و مواد اولیه جانبی آزاد شده در جهت صحیح، حرکت پویای خود را ادامه داد. لذا هر يك از تکنولوژی‌های جدید و سنتی جایگاه خاص خویش را در صنعت ژاپن مشخص نموده بر شد خود ادامه داد. همانگونه که قبلاً آورده شد، اهم ساینس سیاستهای صنعتی ژاپن را که موجب صنعتی شدن این کشور گشت به دو دسته تقسیم نمودیم حال می‌پردازیم به شرح آنها:

ب سیاستهای صنعتی خاص ژاپن قبل از جنگ دوم جهانی - ۱۹۴۵ :

اهم این سیاستها که عبارتند از: ۱- پذیرش تکنولوژی خارجی ۲- سیاست دریافت، نظارت، آموزش، کپی کردن و تحول ساخت ۳- حمایت از صنایع داخلی (گسترش فرهنگ مصرف کالای ژاپنی)

کمک به تقویت توان فنی و تولیدی ژاپن: زمانی که این کشور گام بسوی صنعتی شدن بر می‌داشت بعنت سنتی بودن تکنولوژی موجود، نیاز مبرم به تکنولوژی خارجی جدید محسوس بود ولی اگر قرار بود بدون آمادگی قبلی تکنولوژی خارجی وارد شود، اصل صنعتی شدن با توجه به وابستگی‌های اقتصادی، سیاسی، مالی فنی که بدنبال می‌آورد زیر سوال می‌رفت. از طرف دیگر زمانی تکنولوژی خارجی وارد می‌شود که محصول آن در بازار مربوط شناخته شده باشد، لذا تولیدات خارجی قبل از دریافت تکنولوژی آنها وارد می‌شود. حال اگر دولت بدون مطالعه و آماده سازی ملت اقدام به چنین کاری می‌نمود با توجه به مساله مصرف زدگی و ارجحیت کیفیت تولیدات خارجی برای لااقل مدت طولانی ژاپن با واردات محصول خارجی خوی نموده، و ارز لازم برای بازسازی صنعتی را بیهوده واردات اختصاص می‌داد. اینک می‌پردازیم به بررسی هر يك از سیاستهای متخذه:

۱- پذیرش تکنولوژی خارجی: ژاپنی‌ها بر اساس فرهنگ و سنت خویش دائماً " بدنبال آموختن و فراگیری مطالبی هستند که نمی‌دانند. يك ژاپنی حتی اگر در زمینه‌ای بالاترین مدارج را نیز در نوردیده باشد، هرگز ادعای دانستن نمی‌نماید. و اگر احتمال دهد که فردی در زمینه مربوط ممکن است مطالب بهتری بداندهمچون شاگرد سعی در فراگیری مطالبی می‌نماید که ممکن است نداند.

باتوجه به این روحیه و نیاز به تکنولوژی خارجی، بهنگام دست یابی به تکنولوژی جدید ژاپن در پذیرش و انتقال تکنولوژی خارجی کمترین درنگی نداشت. درهای این کشور برای ورود تکنولوژی نه تنها همواره باز بود بلکه ژاپن در جستجوی تکنولوژی خارجی دائماً در فکر هموار کردن مسیر ورود آنها بود. بقول ژلو- فورتادو " نه تنها ژاپن در مقابل هجوم تکنولوژی غرب نایستاد بلکه به جستجوی آن نیز پرداخت."

ولی باید توجه داشت که ژاپن اگرچه همچون کشور چین درهای خود را بروی تکنولوژی خارجی نسبت و به شرکت‌های خارجی نیز باز کرده و تردید نگر نیست، ولی در مقابل خود را همچون کشورهای در حال توسعه دست بسته در اختیار کشورهای منتقل کننده تکنولوژی نیز قرار نداد و چشم بسته هر تکنولوژی خارجی را نپذیرفت و ورود افسار گسیخته تکنولوژی خارجی را اجازه نداد، در نتیجه برای دست یابی به تکنولوژی جدیدی که ژاپن در آن زمان فاقد آن بود، از ورود تکنولوژی خارجی استقبال نمود، ولی از يك طرف مبادرت نمود بیه انتخاب تکنولوژی مورد نیاز و از طرفی دیگر چگونگی انتقال آنرا تحت چنان نظمی در آورد که مطمئن باشد در يك دوره زمانی مشخص به آن می‌رسد.

۲- سیاست دریافت، نظارت آموزش، کپی کردن و تحول تکنولوژی:

ژاپن سیاست دریافت تکنولوژی خویش را با اولویتهای صنعتیش منطبق نمود، بر این اساس دریافت تکنولوژی‌های پیشرفته‌ای را مورد حمایت بیشتر قرار داد که در سیاست صنعتی دست یابی بر آنها از اولویت بیشتری برخوردار بود، به عبارت دیگر، چگونگی حمایت از دریافت تکنولوژی‌های مورد نیاز

و همچنین محدودیت بر ورود تکنولوژی های غیر ضروری بصورت وسیله یا معیار برای انتخاب تکنولوژی خارجی درآمد در این روش انتخاب تکنولوژی خارجی بنحوی پایه گذاری شده که اولاً " آزادی عمل افراد در بکارگیری امکانات خویش برای دریافت هرگونه تکنولوژی خارجی محترم شمرده شود تا مانع از صدور عکس العمل های ناخواسته آنان بشود. حال اگر گفته می شد که ورود تکنولوژی به کشور ممنوع است، از یک طرف تکنولوژی مربوط در ژاپن با زارداغی پیدا می کرد و از طرف دیگر متقاضی دریافت آن متوسل به راه های غیر قانونی برای ورود آن می شد. در صورتی که از طریق این سیاست سعی می شد تا منافع دریافت کننده را تحت تاثیر قرار داد و روابطی بین منافع عمومی و اولویت های صنعتی برقرار نماید بنحوی که منافع متقاضی ایجاب نماید تا تکنولوژی را انتخاب کند که به آن سو هدایت شده است.

" از طرف دیگر یک بررسی انجام شده در دانشگاه های ژاپن نشان می دهد که هرگز یک مجموعه تکنولوژی غربی تماماً " به ژاپن انتقال نیافت. هر بار که در این زمینه تلاش شد بلافاصله مواجه با شکست گردید. برعکس ژاپنی ها همیشه سعی نمودند تکنولوژی را با آنچه که در کشورشان وجود دارد وفق بدهند.

استفاده از سیستم انتخاب در انتقال تکنولوژی، بدون کنترل و نظارت، وعدم تطابق با نیازهای جامعه، نتیجه بخش نخواهد بود ژاپن از همان ابتدای امر علاوه بر مبادرت به اعمال نظارت بر ورود تکنولوژی خارجی سعی در تطابق آن با شرایط جامعه خود نمود بدین جهت برای اطمینان از انتقال واقعی تکنولوژی اقدام به تفکیک مراحل انتقال تکنولوژی نمود. اگر بپذیریم که تکنولوژی تشکیل شده از سه جزء:

۱- تکنولوژی متبلور شده در فکر و بازوی افراد بصورت متخصصان بیدی و فکری ۲- تکنولوژی بکتوب که در مراکز علمی و تحقیقی مورد استفاده و تجزیه و تحلیل قسرا می گیرد و احتمالاً " تکمیل ترمی شود ۳- تکنولوژی متبلور شده در ماشین آلات، بصورت ابزار تولید، ژاپن برای انتقال هر قسمت پس از اطمینان از نیاز جامعه بدان، روش خاص در پیش گرفت: برای

انتقال قسمت اول علاوه بر افزایش سطح آموزش کلاسیک، بجای دریافت تکنولوژی همراه با متخصصان خارجی، متخصصان خارجی را برای آموزشهای کوتاه مدت به افراد جامعه استخدام نمود. سپس همزمان با ورود تکنولوژی خارجی و بکارگیری آن در تولید، مراکز علمی و تحقیقاتی خویش را بسیج نمود تا با مشارکت در مراحل مختلف انتقال با چگونگی طراحی، نصب، راه اندازی، و تکنولوژی تولید آشناسازی دقیق حاصل کنند. پس از راه اندازی تولید، از واحد مربوط بصورت مراکز کارآموزی برای آموزش متخصصان بیدی و فکری استفاده می شد.

بدین ترتیب در این مرحله، ژاپن به آماده سازی نیروی انسانی می پرداخت، در مرحله بعد، از متخصصان علمی و فکری که تماسی نزدیک با تکنولوژی مربوط حاصل نموده بودند خواسته می شد تا به بررسی علمی جهت رفع معایب احتمالی آن خصوصاً " جهت تطبیق با شرایط خاص ژاپن پرداخته برای تحول تکنولوژی دریافتی تلاش نمایند تا در نهایت تکنولوژی متحول شده مکتوب را در مراکز علمی و صنعتی بصورت گسترده بکار گیرند.

در مرحله سوم جهت تسریع در انتقال تکنولوژی هم زمان با مرحله دوم، دولت متخصصان فنی فکری و بیدی خویش را به واحدهای تولیدی برپا شده کسب می داشت تا با همکاری صاحبان آن به شناسائی فن ماشین آلات و ابزار دریافت شده بپردازند. سپس از کسب شناسائی لازم، از متخصصان و صاحبان واحدهای تولیدی می خواست تا جهت جایگزینی ماشین آلات پس از استهلاک و یا برپائی واحدهای مشابه مبادرت به تقلید و مشابه سازی نمایند تا از یک طرف نیاز به واردات مجدد نظیر، آنچه که قبلاً دریافت شده بود نباشد و از طرف دیگر با حل مشکلات تولید عملاً " تماس نزدیک یافته باشند.

در این مرحله ژاپن سعی بر آن داشت تا بتوان تقلید و کپی سازی و مشابه سازی از تکنولوژی دریافتی را بحدی برساند که در دوره بازسازی صنعتی بجای اتکا به تکنولوژی خارجی قائم به تکنولوژی داخلی باشد تا دوره بعد با اتکا به تکنولوژی داخلی قادر به تحول، توسعه و پیشرفت سریع تکنولوژی گردد. در غیر این صورت امکان مقابله با تکنولوژی رقبای خارجی در بازارهای جهانی

برایش غیرممکن بود. بنابراین انتقال تکنولوژی در ژاپن به چهار مرحله مشخص تفکیک شد بشرح زیر:

۱- افزایش سطح آموزش بطرق مختلف جهت آماده سازی نیروی انسانی

۲- مشارکت مستقیم و چگونگی انتقال تکنولوژی بسا توجه به نظارت و کنترل دقیق دولت بر مراحل انتقال

۳- شناخت تکنولوژی متبلور شده در ماشین آلات و ابزار، کیی سازی و مشابه سازی

۴- تحقیق، توسعه و تحول سریع تکنولوژی با اتکسآ به منابع داخلی.

از آنجا که ژاپن از درنوردیدن هر یک از مراحل، هدفی خاص را تعقیب می نمود، لذا مبادرت به تشکیل سازمانی نمود جهت اعمال نظارت لازم کسسه از نمایندگان وزارتخانه های ذیربط با مشارکت نمایندگان اتحادیه های صنعتی تشکیل شد.

۳- حمایت از صنایع داخلی (گسترش فرهنگ مصرف کا لای ژاپن):

علاوه بر اجراء سیاست های حمایتی مانی ژپولی از صنایع داخلی که در این دوره صنعتی شدن موجب گسترش تولیدات صنعتی ژاپن در بازارهای داخلی گشت، توجه اساسی رابه سوی تولیدات جدید و ظرفیت جدید تولیدی معطوف نمود تا کیفیت. لذا در رقابت با کا لاهای مشابه خارجی از نظر کیفیت کا لاهای تولیدی قابل رقابت نبودند. در نتیجه این خطر وجود داشت که مصرف کننده به لحاظ کیفیت از مصرف تولیدات داخلی خودداری نماید و همچنان بتقاضی تولیدات خارجی باشد. در این صورت تولیدات داخلی مواجه می شد با عدم استقبال بازار و در نهایت موجب ورشکستگی واحدهای تولیدی نوپائی می شد که در راه اعتلای صنعتی گام های اولیسه را بر می داشتند، بدین جهت دولت از دو طریق سعی نمود علاج واقعه را قبل از وقوع بنماید:

۱- گسترش فرهنگ مصرف کا لاهای داخلی و ارجحیت آن نسبت به کا لاهای خارجی، بنحوی که شعار دولت و شرکتها عبارت بود از اینکه " ژاپنی کا لای ژاپنی مصرف می کند."

بمرور این شعار برای مصرف کننده هم جا افتاد خصوصا " آنکه از یک طرف بعلت با لا بودن ظرفیت تولیدی و سیاستهای حمایت پولی و مالی، قیمت آنها مناسبتر از تولیدات مشابه خارجی بود، از طرف دیگر در اثربلیغات بموقع به مصرف کننده تفهیم می شد که تداوم شغلی و ارتقاء آن و همچنین میزان حقوق و دستمزد وی ارتباط مستقیم با مصرف کا لای ژاپنی دارد، زیرا صنایع داخلی در اثر عدم همکاری گروههای کارگری خودداری از مصرف تولیدات داخلی توسط مردم، ورشکست شده و در نهایت این ملت ژاپن است که بیکار خواهد شد.

۲- از طریق با لا بردن تدریجی کیفیت در رقابت با کا لاهای مشابه خارجی.

حمایت از صنایع داخلی، خصوصا " حمایت مصرف کننده داخلی موجب شد که نفوذ اقتصادی فرهنگی تولیدکنندگان غربی نه تنها محدود شود، بلکه این شرکتها را بر آن داشت تا جهت گسترش بازار خویش به شرایط تولید کنندگان داخلی تن داده از ایجاد مشکلات جهت ارائه تکنولوژی خویش خودداری نمایند، در غیر این صورت می بایست بازار عظیم ژاپن را فراموش کنند. خصوصا " آنکه تا سال ۱۹۶۰ (یعنی تا قبل از احراز توانائی مقابله با شرکت های خارجی) ژاپن مانع از سرمایه گذاری خارجی در کشورش می شد.

در ژاپن بدین منوال با اتخاذ سیاستهای نامبرده پایه های یک صنعت قوی و نسبتا " مستقل بنا نهاده شد بنحوی که از ۱۹۴۵ پایه های ورود به بازارهای جهانی را بدست آورده بود ولی آیا صنایع ژاپن نیز می توانستند قادر به مقابله با رقبای خود در بازارهای بین المللی باشند؟

ژاپن پس از جنگ دوم جهانی بازسازی صنایع خود را به مراحل نهائی برد و استراتژی خویش را معطوف به تقویت صنایع خویش در برابر رقبای خود در بازارهای بین المللی نمود. لذا اصول سیاست صنعتی که پس از ۱۹۴۵ اتخاذ شد عبارت بود از:

الف - تقویت مدیریت صنعتی: در دوره بازسازی صنعتی مساله مدیریت در این کشور تاثیر خود را در

بازده سازمان نشان داده بود. زیرا عملکرد سازمان نتیجه عکس العمل اعضا، نسبت به رفتار و قدرت عمل مدیریت است و عملاً "مشی‌چی‌ها این ساله رادركلیه ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، صنعتی و...".

ژاپن تجربه کرده بودند. دقیقاً "بخاطر آگاهی از این قضیه، دولت حاکم در ۱۹۴۵ حاضر نبود در برابر شرکتهای مسلط غربی قدمی ناآگاهانه بردارد تا مبادا دنباله رو محض آنها گردد. لذا برای تربیت مدیر قوی و لایق، سه فرایند آموزشی موازی با هم بکار گرفته شد:

۱- آموزش تئوری و تجربی کلاسیک: در این مرحله دانشجویان در زمینه‌های مربوط ابتدا آموزش کلاسیک معمول را می‌گذرانند. پس از آن مدت یک یا ۲ سال از طریق حمایت‌های خاص موسسه آموزشی مربوط و وزارت صنایع وارد بازار کار می‌شوند تا حقایق را چنانکه هست لمس کرده توان خود را بسنجند. چنانچه با موفقیت این دوره راضی می‌نمودند، آموزش‌های خاص شروع می‌شد، بدین معنی که فرضاً "مدتی در زمینه مدیریت علوم اداری، آموزش دیده و پس از آن حداکثر مدت شش ماه کارآموزی می‌نمودند. در صورت موفقیت مدتی رادوباره باید در زمینه مدیریت تولید آموزش دیده بدنبال آن به کارآموزی مشغول شود تا اینکه با آموزش‌های تئوری و تجربی مربوط به کلیه ابعاد تخصص خویش آشنا شود.

۲- احراز پست از طریق سابقه و توانائی: از آنجائی که کلیه سازمان‌های دولتی و خصوصی نیروی انسانی مورد نیاز خویش را از طریق کنکور انتخاب می‌نمایند افراد فارغ التحصیل، پس از اتمام دوره آموزش، می‌بایست جهت استخدام، کنکور مربوط را با موفقیت بگذرانند. در بدو استخدام در پائین‌ترین سطح هسرم مدیریت قرار می‌گیرند. ولی شرط ارتقاء به سطوح بالای هرم، بروز توانائی، استعداد و لیاقت‌های وی می‌باشد. بدین جهت مدیران فارغ التحصیل از بدو استخدام، در یک جریان تلاش و رقابت دائمی برای نشان دادن لیاقت قرار می‌گیرند که تا پایان دوره خدمت این روند ادامه دارد.

۳- اعطاء اعتبار، ارزش و اعتماد بر حسب توانائی:

بمروور کسانی که از بین مدیران سطوح عملیاتی با بروز لیاقت و توانائی و استعداد خویش به سطوح بالاتر ارتقاء می‌یابند بهمان ترتیب هم در سازمان خویش هم در انتظار عمومی از ارزش و اعتبار بیشتری برخوردار می‌گردند. و مرور اعتماد مسئولان بالاتر و مردم رادرتوانائی خویش بخود جلب می‌نمایند. جلب اعتماد، زمینه‌ای می‌گردد که اداره امور وسیع‌تره آنها واگذار گردد. بهمین ترتیب زمینه موفقیت و ارتقاء به سطوح بالاتر تا جائی می‌تواند ادامه داشته باشد که بعنوان نماینده مردم در مجمع دیت (نماینده پارلمان) و یا مسئولان یکی از ارگانهای دولت در آیند.

ب- سرمایه‌گذاری فزاینده و سریع: ژاپن به تجربه دریافت که سرمایه باید فزاینده باشد و لامیرا خواهد بود که موجب فقر جامعه می‌شود از طرف دیگر کشوری می‌تواند به رشد سریع صنعتی برسد که بتواند بقول گوزنتس سرمایه‌گذاریهای فزاینده داشته باشد زیرا افزایش سریع سرمایه‌گذاری از یک طرف بیانگر توان تولید و ارتباط سریع حلقه‌های تولید است، از طرف دیگر نشانگر توان تهیه عوامل تولید لازم است که مصداق رشد باشد. لذا حمایت‌های مالی و پولی، حمایت از سرمایه‌گذاری در زمینه حلقه‌های مفقوده تولید، تعهد خرید از صنایعی که محدودیت بازار مانع از سرمایه‌گذاری مالی اقتصادی بودند و پیوند دولت و تولیدکنندگان صنعتی بر اساس اهداف و سیاست‌های مشخص، توانست زمینه سرمایه‌گذاری صنعتی را بنحوی فراهم آورد که سود از سرعت و نرخ رشد مناسبی برخوردار گردد.

برای تسریع سرمایه‌گذاری، و استفاده از تکنولوژی پیشرفته شبکه مالی درجهتی سوق داده شد که وام‌های عظیم یا حداقل نرخ بهره در اختیار سرمایه‌گذاری صنعتی قرار دهد، در نتیجه تولیدکنندگان ژاپن به‌کارتر از واحدهای تولیدی غرب می‌باشد و لسی نسبت نرخ سود آنها بیش از نرخ سود آوری شرکتهای غربی است.

امانبايد فراموش نمود که قدرتهای مالی، صنعتی ژاپن بانیان اصلی حکومت مشی‌چی‌ها بودند. این

حمایتهای متعدد می‌توانست نتیجه اعمال قدرت آنها نیز باشد.

ج - کاهش هزینه تولید: ژاپن برای تامین کلیه مواد اولیه طبیعی قسمت اعظمی از مواد غذایی خویش به خارج وابسته است بناچار می‌باید در صحنه رقابت صنعتی دارای چنان تولیدی باشد که بتواند از مسیر صادرات کلیه نیازهای وارداتی خویش را تامین نماید.

در نتیجه علاوه بر توجه به مساله کیفیت " کاهش هزینه تولید" بعنوان عامل اصلی امکان رقابت با سایر تولیدکنندگان در بازارهای جهانی برای ژاپن مطرح می‌باشد از طرق مختلف سعی بر اعمال آنها بشرح زیر نمود:

۱- ارتباط تولیدکنندگان سنتی بصورت اقماری صنایع مدرن که موجب انتقال تورم از صنایع جدید به تولیدکنندگان اقماری می‌شد و این دسته از تولیدکنندگان برای حفظ توان خویش فشار وارده را بردست می‌زد نیروی انسانی خویش انتقال می‌دادند در نهایت فشار بر دستمزد تولیدکنندگان اقماری بعنوان وسیله‌ای برای کنترل هزینه‌ها کار گرفته شد. چراکه این مساله موجب کنترل هزینه دستمزد می‌شد که توضیحات کافی در قسمت اول و در بخشی از همین مقاله داده شده است.

۲- توسل به تکنولوژی پیشرفته: پیشرفت تکنولوژی علاوه بر اینکه با خلق تولیدات جدید، بازارهای جدیدی ایجاد می‌نماید هزینه تولید را نیز بعزت متاثر کردن فرایند تولید، تغییر ترکیب تولید، کاهش ضایعات، افزایش کیفیت، کاهش مصرف مواد اولیه و ۰۰۰ کاهش می‌دهد ولی پیشرفت تکنولوژی از آن جهت برای ژاپن اهمیت یافت که توانست فاصله بین اختراع (خلق و آفریدن کالای جدید) با ابداع (نوآوری) را نسبت به سایر کشورهای صنعتی کمتر نماید بنحوی که زمان متوسط حد فاصل بین اختراع و ابداع در ژاپن ۲/۶ سال، در آلمان غربی

۵/۶ سال، آمریکا ۶/۴ سال، فرانسه ۷/۳ سال و انگلیس ۷/۵ سال می‌باشد کاهش این فاصله باعث شد که شرکت پیشرو در ژاپن، قبل از سایر رقبای خارجی بتواند دست به ابداع بزند که موجب حفظ برتری خویش باشد بعبارت دیگر، قیمت تولید بعزت عدم دسترسی رقبا در سطح مربوط غیر قابل رقابت بود.

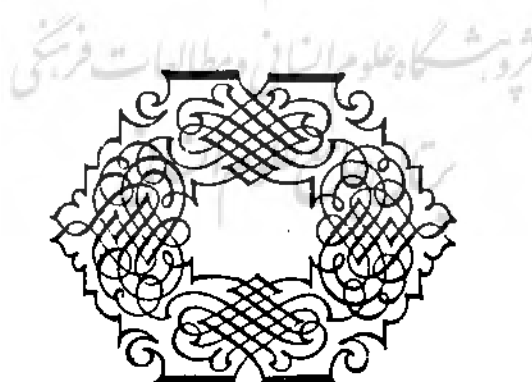
۲- توسل به ظرفیت بالا: با توجه به جمعیت فراوان، نیاز به صادرات، هزینه تمام شده تولید، دولت بیشتر در اندیشه کاهش هزینه تولید بود تا بازار مصرف.

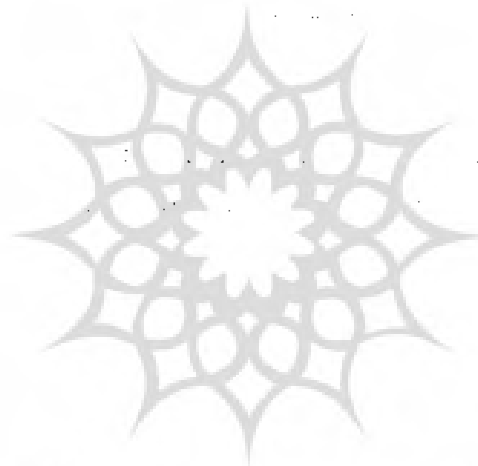
زیرا اولاً " بالا بودن هزینه تولید موجب محرومیت طبقه کم درآمد از مصرف بسیاری از کالاها خواهد شد که بالطبع بازار عظیم داخلی را محدود خواهد کرد. ثانياً " برای گسترش صادرات جهت تامین منبع مالی مورد نیاز برای واردات، با اجبار باید قیمت تولید قابل رقابت باشد. در غیر این صورت امکان ورود کالاهای ژاپن به بازارهای خارجی بسیار محدود می‌گشت. ثالثاً " هر چه ظرفیت تولید بالا باشد طبق اصل اقتصادی، قیمت تولید (بعزت تقسیم هزینه ثابت به مقدار بیشتر تولید) کاهش می‌یابد.

برای هدایت تولیدکنندگان بخش خصوصی در این جهت دولت متوسل می‌شد به حربه‌هایی چون تضمین خرید مازاد تولیدات و یا اعطاء امتیازات کلان به تولیدکنندگان با ظرفیت بالا بدین ترتیب ژاپن با اعمال سیاستهای صنعتی خویش در طول يك قرن توانست تولیدکنندگان صنعتی و مردم را حول سیاستهای دولت چنان به همکاری وادار کند که امروز به چنان توان صنعتی دست یافته است.



- ۱- مدیریت ارزیابی پروژه ، سازمان کنفرانس اسلامی آنکارا ۱۹۸۳ ترجمه دکتر محمدسعیدنوری نائین
انتشارات وزارت برنامه و بودجه سال ۱۳۶۵ صفحه ۲۶۶-۲۶۵
- 2- Christian Sauter" Japon Le Prix de Le Puissance" Ed: Seuil 1978
۳- به قسمت اول " نظری بر استراتژی توسعه صنعتی ژاپن " مراجعه شود .
۴- از آنجا که دولت مردان از میان صاحبان همین صنایع و سرمایه داران بودند به طبع يك همگامی بنیادی
بین دولت و سرمایه داران وجود دارد ، مراجعه شود به قسمت اول .
۵- ژاپن، موفقیت و عدم اطمینان اقتصادی- لوران شواب - انتشارات آکتوئل ۱۹۸۴ صفحه ۳۴-۳۳
- 5- Laurent Schwab" Le Japon: Reussites at Incertitudes economiques Ed. Le
Sycomore Actuels, P, 32-34
- 6- Ibid, p, 26
۷- تکنولوژی خاص - تکنولوژی توسعه نیافته - ارژیل - امانوئل چاپ بوف سال ۱۹۸۲ صفحه ۱۳۲
- 7- A. Emmanuel" Technologie Appropriée ou Technologie Sous-Developpee" Ed: Puf
1982, p, 132
۸- ژاپن هرگز اقدام به دریافت تکنولوژی بصورت يك بسته Package ننمود .
- 9- Ibid, p, 32
- 10- Ibid, p, 215-226
۱۱- رشد وزیربنای اقتصادی- سیمون گوزنتس - انتشارات کالیمان لوی ۱۹۷۲ صفحه ۱۳۰
- 11- Kuznets" Croissance Et Structure Economique Ed: Calimann-Levy 1972
P, 130
- 12- Ibid, p, 156-157
- 13- Ibid, p, 257





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بیتال جامع علوم انسانی

پشتاد و نهمین شماره